

شیخ عطار نیشابوری

استاد جلال‌الدین همایی استاد دانشگاه در باره عطار نیشابوری در رادیو ایسران
خطابه‌ای ایراد فرموده‌اند که از هر روی درخور مطالعه و دقت است و ممنونیم که
نسخه تمام آن خطابه را به مجله یفما فرستاده‌اند .
مجله یفما

بسم الله الرحمن الرحيم

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي امْرًا و احلل عقده من لساني.

قرار شده است که بنده امروز با اندازه‌ی بی‌وقت و فرصت‌کنجایش داشته باشد درباره‌ی یکی
از ستارگان قدراول شعروادب و عرفان که بنام **شیخ عطار** معروفست و فضای پهناروزبان و ادبیات
فارسی بشمیم آثار نامدار نظم و نثر وی معطراست برای شنوندگان محترم صحبت کنم .
چندی قبل در همین برنامه‌ی مرزهای دانش درباره‌ی **گلستان سعدی** و قبل از آن هم در باره
مولوی و جلوه‌های عرفان فارسی سخنرانی کردم که حسن توجه و قبول خاطر شنوندگان
گرامی بنده را بیش از آن مقدار که انتظار داشتم تشویق کرده‌است ، من نیز غیر از این هیچ اجرو
پاداشی چشم نداشته و ندارم؛ و همین تشویق بود که بنده را با نداشتن حال و فرصت برای سخنرانی
امروز آماده کرد؛ اگر من بتوانم لاف‌بازان هزارم حق مقام و منزلت ادبی و عرفانی عطار را در این
سخنرانی ادا کنم خرسند و خوشوقت خواهم بود؛ زیرا آثار مسلم عطار از قبیل : **منطق الطیر**
داسرنامه و **مصیبت‌نامه** که هر سه بطور منظومه‌ی مثنوی است و **مختارنامه** که هم‌رباعیات
است - و **تذکرة الاولیاء** در تراجم احوال عرفاء که یکی از کتب عالی عرفانی بشر بسیار ساده‌فصیح
شیوای فارسی نوشته شده ، و دیگر منظومه‌های محقق وی حقیقتاً دریای پهناروی کرانی است که
هر قدر در آنها فحص و غور کنند لآلی کرانیه‌های ادب و عرفان بچنگ می‌آید و هنوز بغور آن
نرسیده‌اند .

اینکه آثار مسلم محقق گفتم برای این است که تذکره نویسان حدود ۷۰ کتاب منظوم بنام
شیخ عطار نوشته‌اند که اکثر آنها از آنجمله منظومه‌های **اشترنامه**، **لبیل‌نامه**، **بی‌سرنامه**،
حیدری‌نامه، **جواهرالذات**، **مفتاح الفتوح**، **لسان‌الغیب**، **مظهرالعجایب**
و امثال آن که عموماً در رکاکت و سخافت و سستی‌الفاظ و معانی و افماً مصداق همان «**بی‌سرنامه**»
بمعنی نامه‌های بی‌سروته (نه بآن معنی که ناظم سست طبع آن برای حرکت کردن و راه رفتن
جسم بی‌سر عطار گفته است) و مظهرالعجایب زبان فارسی شمرده می‌شوند محققاً از شیخ عطار بزرگوار
نیست! و از متن اشعار مظهرالعجایب علاوه بر سستی و رکاکت صریح و واضح معلوم می‌شود که گوینده‌اش
شخصی است که خود را عطار ثانی می‌گفته‌است :

ز آنکه من عطار ثانی آمدم و ز وجود خویش فانی آمدم

بعضی مثل قاضی نورالله صاحب مجالس المؤمنین از آن مقدار هم تجاوز کرده و آثار عطار را
بقصد تجلیل مقام او بعدد سوره‌های کلام‌الله مجید یعنی ۱۱۴ کتاب رسانده‌اند . . وی می‌گوید:

همان خریطه کش داروی فنا عطار که نظم اوست شفا بخش عاشقان حزین
مقابل عدد سوره کلام نوشت سفینه های عزیز و کناهای گزین
(ای کاش لا اقل بجای کلمه «مقابل» لفظ دیگر مثل «معادل» یا «مساوی» گفته بود که شبهه
مقابله با کلام مجید در آن نرود). و حال شیخ عطار از این جهت شبیه حکیم خیام است که شماره
رباعیهای مسلم او از صد رباعی تجاوز نمی کند (اگر کمتر از صد رباعی هم بگویند بنده موافقم)
و تا حدود پنج هزار رباعی هم باونسبت داده اند!

اما خوشبختانه هم منظومه های منسوب به شیخ عطار و هم رباعیهای منتسب به حکیم خیام
غالباً بقدری سست و با آنرا صیقل آنها متباین است که در همان نظراول و بایک مطالعه اجمالی معلوم
می شود که از آنها نیست. اتفاقاً آثار موجود مسلم شیخ عطار که تنها منظوماتش از دیوان قصاید و
غزلیات و چند مثنوی که معروفترین و بر گرفته ترین آنها **منطق الطیر** است جمعاً حدود پنج
هزار بیت بالغ می شود برای اینکه او را بزرگترین و پرکارترین شاعر عرفانی قرن ششم و اوایل
قرن هفتم هجری معرفی کند، بلکه بعقیده من تنها یکی از آثار او که همان منطق الطیر باشد کافی
است و هیچ احتیاج ندارد که بقصد تجلیل و نشان دادن بزرگی و عظمت مقام او دروغ بروی بینند
و منظومه های سخیف و کیک نظیر «بی سر نامه» و «مظهر العجایب» را بدونسبت بدهند!

ترجمه حال شیخ عطار

و دیگر اشخاصی که بنسبت عطار و عطاری معروف بوده اند

در رجال علم و ادب قدیم جمعی را بنام **عطار و عطاری** می شناسیم که مابین آنها منظور
مادر این سخنرانی **شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری** است، صاحب **تذکره الاولیاء**،
مثنوی و منطق الطیر منظوم و چند منظومه عالی دیگر که علی الظاهر در سنوات مابین ۵۳۰-۵۴۰ متولد
شده و در واقعه قتل عام مغولان در نیشابور که در ماه صفر از سال ۶۱۸ اتفاق افتاد شهادت یافته است.
(شرح واقعه قتل عام و حشیانه مغولان را در نیشابور که از بلاد بسیار معظم آباد و پر جمعیت آن
زمان بوده است بسبب کینه بی که از قتل **تغاجار گورکان** داماد چنگیز داشتند و هیچ جانداری را
حتی سگ و گربه زنده نگذاشتند و آن شهر عظیم را بویرانیه و وحشت زای مبدل ساختند در تاریخ
جهانگشای جوینی و دیگر تواریخ آن زمان بخواهید که از عجایب تاریخ است!)

جامی در کتاب نفحات الانس شهادت عطار را در سنه ۶۲۷ نوشته است و مؤلفان بعد نیز بوی
اقتدا کرده اند. در تذکره دولتشاه سمرقندی ماه و روز سنه ولادت و وفات عطار را هم ضبط می کند
باین قرار که می گوید در ششم شعبان ۵۱۳ متولد شد و در دهم جمادی الاخره ۶۲۷ شهادت یافت که
باین قرار مدت زندگانی عطار ۱۱۴ سال می شود که هر چند عقلاً ممتنع نیست اما عاده مستبعد است،
علاوه بر اینکه هیچ دلیل تاریخی بر صحت این گفتار نداریم؛ و بر فرض که بنوشته نفحات الانس اعتماد
کنیم و وفات عطار را در ۶۲۷ صحیح بدانیم باز هیچ دلیلی بر اینکه ولادتش در ۵۱۳ واقع شده
باشد نداریم.

صاحب کشف الظنون، شیخ فریدالدین عطار را با نسبت **همدانی** ذکر کرده که قطعاً اشتباه
است و احتمال می رود که او را با **عطار همدانی** یعنی **حافظ ابوالعلاء حسن بن احمد**
عطار همدانی که از مشاهیر علما و ادبای قرن ششم هجری بوده و در سنه ۵۶۹ فوت شده است

اشتباه کرده باشد؛ و این شخص یکی از همان رجال علم و ادب قدیم است که گفتیم بنام و نسبت عطار شهرت داشته‌اند.

صاحب تاریخ گزیده وفات ابن عطار همدانی را در ۵۶۰ می‌نویسد و این مطلب را هم علاوه می‌کند که **خاقانی در تحفة العراقرین** او را مدح گفته است:

پیرایه دین امام حافظ تلقین ده اصمعی و جاحظ
بالای جنان مدار جاهش شهر همدان قرار گاهش
هرجا که نه اوست حارس دین مدروس بود مدارس دین

باز از جمله کسانی که در قدیم بنام **عطار** معروف بوده‌اند **علاء الدین محمد عطار بخاراوی** است از مشایخ صوفیه سلسله نقشبندیه که از بزرگان اصحاب خواجه بهاء الدین نقشبند بوده و در سنه ۸۰۲ هجری وفات یافته و شرح حالش در نفعات الانس جامی مسطور است. پسر او **خواجه حسن عطار** است متوفی ۸۲۵، و از کسانی که بنسبت **عطاری** معروفند ابو منصور اسعدی محمد بن حنفه عطاری نیشابوری است متوفی ۵۷۱ یا ۵۷۳ که خاقانی برای او قصیده مرثیه ساخته است بمطلع:

آن پیر ما که صبح لفائی است خضر نام هر روز بوی چشمه خضر آیدش ز کام
بک نفر را بنام **فریدالدین عطار تونی مشهدی** هم فاضل معاصر ما آقای سید نفیسی تحقیق کرده‌اند که در قرن نهم هجری می‌زیسته است و بعضی مثنویهای به منسوب شیخ عطار را از قبیل اشترنامه و بلبل‌نامه و بی‌سرنامه و گل و هرمز و سی‌فصل و مظهر المعجایب را از وی دانسته‌اند.

شغل و کار و نمونه اخلاق و احوال شیخ عطار

کلمه عطار در مورد شیخ فریدالدین نیشابوری که موضوع بحث ماست اسمی بامسمی بود زیرا بطوری که از احوال و آثار خود او بطور قطع و یقین مستفاد می‌شود شغل رسمی او طبابت و داروسازی و دوا فروشی بوده که این جمله را در اصطلاح قدیم عطاری و عطاری گفته‌اند. باقی مانده این اصطلاح و آن رسم تا زمان مائیز بود که پاره‌ئی از عطاران کهنه کار علاوه بر شغل دوا فروشی و داروسازی از ساختن شربت‌ها و معاجین و با اصطلاح قدیم خودشان اطریفلات و تریاقات و جوارشات (معرب گوارش فارسی یعنی شربت یا معجون که برای گوارش و هضم غذا نافع باشد) و امثال آن از طب و طبابت نیز سررشته داشتند و نسخه‌های مجرب را می‌شناختند و مریشان را معالجه می‌کردند. شیخ عطار ظاهراً نه فقط از راه تجربه دوا فروشی و داروسازی بلکه بطریق تحصیل و درس خواندن پیش اساتید طب این فن را آموخته و آنرا با شغل عطاری جمع کرده بود؛ و در نیشابور داروخانه معتبری داشت که مطب او هم بود و گاهی که در همان داروخانه فراغتی برای او دست می‌داد بساختن منظومه‌های عرفانی می‌پرداخت، از جمله منظومه‌های مسلم **ار مصیبت‌نامه** و **الهی‌نامه** است که نظم هر دو را بقول خودش در همان داروخانه آغاز کرد، در مثنوی **خسر و نامه** که آن نیز یکی از منظومه‌های مسلم اوست می‌گوید.

مصیبت‌نامه کاندوه نهانست الهی‌نامه کاسرار عیانست
بداروخانه کسردم هر دو آغاز چه گویم زود رستم ز این و آن باز
بداروخانه پانصد شخص بودند که در هر روز نبض می‌نمودند
میان آن همه گفت و شنیدم سخن را به از این روی ندیدم.

واز زبان یکی ازدوستانش که بوی می گفته است چرا فقط بکار طبابت مشغول شده و سه سالت که از شعر و شاعری لب فرو بسته بی می گوید :

بمن گفت ای بمعنی عالم افروز چنین مشغول طب گشتی شب و روز
طب از بهر تن هر ناتوانست ولیکن شعر و حکمت قوت جانست
سه سال است این زمان طالب بیستی بزهده خشک در کنجی نشستی

اتفاقاً مابین شعرای ایران جماعتی را می شناسیم که شغل رسمی آنها طبابت بوده است و در شعر و شاعری هم آثار عالی برجسته از طبع ایشان تراوش کرده است **حکیم شفایی و هاتف اصفهانی** صاحب ترجیع بند عرفانی معروف و **میرزا نصیرالدین حکیمباشی** عهد زنده صاحب مثنوی پرشور و حال «پیر و جوان» هر سه نفر شغل رسمی طبابت داشتند ؛ معلوم می شود که این شغل و فن مابین دیگر فنون و مشاغل دارای این مزیت هم هست که با شعر و شاعری و عرفان و تصوف منافات ندارد ؛ اما باین شرط که مثل طبیبان قدیم باشند که نیت و مقصود آنها محض برای خدا و خدمت بخلق باشد همانطور که از اخلاق و احوال شیخ عطار مستفاد می شود .

شیخ عطار یکی از مردان بزرگ ادبی و عرفانی ماست که شایستگی لقب **انسان کامل** را داشت ؛ و روح او منبعی سرشار از حکمت و دانش و عرفان بود ؛ تن و جان خود را وقف عبادت خالق و خدمت مخلوق می داشت ؛ هم کاری کرد هم شعر می گفت و کتاب می نوشت ؛ نه شعر و شاعری را وسیله کسب مال و جاه فرار داد و نه تصوف قلندری را دستاویز تنبلی و تن آسانی ؛ از کار طبابت و داروخانه هم کسب معیشت می کرد و هم خدمت بخلق ؛ طبع وفاد و زبان سحر انگیز شاعرانه و قلم توانای سحر نویسندگی او همه صرف تعلیم و تربیت و تهذیب اخلاق جامعه بشری شده بود . همتی بلند و استغنای طبیعی بس منبع و ارجمند داشت .

نمونه ای از احوال خود را در او آخر منظومه منطلق الطیر باین زبان بیان می کند :

چون زنان خشک گیرم سفره بیش تر کنم از شوربای چشم خوش
من نخواهم نان هر ناخوش منش بس بود این نانم و این نان خورش
من ز کس بر دل کجا بندی نهم نام هر دوئی خداوندی نهم
نه طعام هیچ ظالم خورده ام نه کتابی را تخلص کرده ام
همت عالیم ممدوحم بس است قوت جسم و قوت روحم بس است
نه هوای لقمه سلطان مرا نه قفا و سیلی دربان مرا

خدا رحمت کند مرحوم ادیب پیشاوری را که در قناعت و استغنای طبع شاگرد همین

مکتب بود :

خرد چیره بر آرزو داشتم جهان را بکم مایه بگذاشتم
چوهر داشته کرد باید یله من ایدون گرفتم همه داشتم
سپر دم چو فرزند مریم جهان نه شامس مهیا و نه چاشتم
چو نغم اجل رنج بار آورد نه ورزیدم این نغم و نه کاشتم

باز یکی از شاگردان کوچک آن مکتب گفته است :

چون هر چه داشتیم بجهان بایدیم گذاشت . انکار این که ملك جهان جمله داشتیم (۱)

ظهور شعر عرفانی در زبان فارسی

چون در تاریخ ادبیات فارسی مبحث شعر عرفانی و تجلیات تصوف و عرفان در شعر فارسی می‌رسیم معمولاً این طور می‌گوییم که نوع شعر عرفانی از حکیم سنائی غزنوی کوبنده معروف قرن ۵-۶ هجری شروع شده و شیخ عطار آنرا پرورش داده و مولانا جلال‌الدین بلخی آنرا به‌الترین حد رونق و کمال رسانیده‌اند، و آخرین پرتو آن در شعر عراقی و خواجه حافظ شیرازی تجلی کرده است؛ و بعد از آن هر کسی که در این زمینه شعر ساخته همه تقلید و پیروی از گذشتگان است و جنبه ابداع و ابتکار ندارد.

عطار و مولوی

مولوی که بحقیقت زبده عالم بشریت و از مفاخر نوع انسانی مقام شامخ آدمیت است نسبت به آثار سنائی و عطار هر دو توجه داشت و می‌گفت:

جانی که رو این سو کند با پایزیدار خو کند
یا در سنائی رو کند یا بو دهد عطار را

و این شعر هم در این باره معروفست که:

عطار روح بود و سنائی دو چشم او
ما از بی سنائی و عطار آمدیم

ولیکن بطوری که از آثار و احوال خود مولانا و کتبی که درباره او نوشته شده است مستفاد می‌شود پیوند روحانی و رابطه معنوی و تجانس و سنخیت فکری و مسلکی که مابین وی و عطار وجود دارد و انس و علاقه‌ی که به آثار عطار داشته و تأثیری که گفته‌های عطار در منشوی و غزلیات و رباعیات مولوی و یادگارهای منتور وی باقی گذاشته خیلی بیشتر از سنائی و دیگر شعرا و مشایخ عرفانی قدیم است؛ و برای احصاء این موارد و نشان دادن مواضع آن موتوان رساله‌ی جداگانه نوشت؛ و اینکه این داستان را هم در کتب تراجم از جمله نفحات الانس و تذکره دولتشاه نوشته‌اند که:

چون بهاء‌الدین ولد پدر جلال‌الدین مولوی با خانواده خود از بلخ مهاجرت کرد (و تاریخ این واقعه مطابق مدارکی که در دست داریم حدود سنه ۶۱۶-۶۱۷ هجری بوده است) در نیشابور شیخ فریدالدین عطار را دیدار کرد و در آن وقت مولوی وارد مرحله ۱۳ یا ۱۴ سالگی شده بود (برای اینکه ولادتش در ماه ربیع‌الاول ۶۰۴ بوده است) شیخ عطار نسخه‌ی از منظومه اسرارنامه خود را به مولوی داد و پیش گوئی کرد که از بزرگان علم و معرفت زمان خود خواهد شد.

خواه این مطلب صحیح باشد یا خیر آنچه مسلم است مولوی با آثار عطار بسیار مأنوس بوده و در مراحل سیر و سلوک و لطایف عرفانی از آنها مستفید می‌شده است اگرچه در طی مدارج روحانی و محقق عرفانی خود او عاقبت بدرجتی مقامی رسید که از سنائی و عطار ممتاز بود و در این مقام گفته است:

اگر عطار عاشق بد سنائی شاه فایق بد
نه اینم من نه آنم من که گم کردم سر و پا را
و آنچه از زبان مولوی می‌گفتند (برای اینکه در آثار خود او نیامده است ؟)

هفت شهر عشق را عطار گشت
ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم

اگر واقعیتی داشته باشد مربوط با پیام سیر و سلوک مولوی قبل از رسیدن به شمس تبریزی

۱- از ابیات یکی از غزل‌های استاد همایی است که در مجله یفما بچاپ رسیده.

است و گرنه همانطور است که درباره او گفته اند :

کرد عطار کشت مولانا شربت از دست شمس بودش نوش
این بیت را که جزو غزلی است جامی در نفعات الانس بخود مولوی نسبت می دهد در بعضی
سخن چایی غزلیات مولوی نیز درج شده است اما گمان نمی کنم از خود مولوی باشد .

شیخ شبستری و عطار

شیخ محمود شبستری در **گلشن راز** که عصاره و چکیده حکمت و عرفانست شیخ عطار را
این طور تجلیل می کند :

مرا از شاعری خود عار ناید که در صد قرن چون عطار ناید
چه عطاری که عطار جهانست سخنهای وی اندر مغز جانست

شیخ طریقت شیخ عطار

مفروفت که شیخ عطار از مریدان شیخ **مجدالدین بغدادی** بوده است منسوب به
« بغدادك » خوارزم که در ۶۱۳ یا ۶۱۶ سلطان محمد خوارزمشاه او را در جیحون غرق کرد
و او از بزرگان اصحاب و مریدان **شیخ نجم الدین کبری** سرسلسله طریقه کبرویه یا
کبراویه است که در ۵۴۰ ولادت یافت و در ۶۱۸ در قتل و عام مغولان بخوارزم شربت شهادت
نوشید و باین طریق سلسله طریقت شیخ عطار به **نجم الدین کبری** می پیوندد ؛ جامی در
نفعات الانس می گوید بعضی گفته اند که وی « اویسی » بوده است یعنی در ظاهر شیخ و مرشدی
نداشته و از روحانیت مشایخ و اولیاء حق فیض ومدد گرفته است . در این باره سخن بسیار دارم
که مجال گفتنش نیست ، از این مقوله می گذرم و بذکر آثار مسلم شیخ عطار می پردازم .

آثار نظم و نثر مسلم شیخ عطار

شیخ عطار شعر و شاعری علاقه مفراط داشت بطوری که شعرا « بت » و خود را بت پرست
می گفت ؛ در الهی نامه می گوید :

بسی بت بود گوناگون شکستم کنون در پیش شمرم بت پرستم
از این جهت گاهی از قول دیگران خود را « پر گوی » و « بسیار گوی » می خواند :
کسی کو چون منی را عیب جوی است همی گوید که او بسیار گوی است
ولیکن چون بسی دارم معانی بسی گویم تو مشنو خود تو دانی
اسامی منظومه های مسلم عطار در اشعار خود او ذکر شده است . در خسرو نامه می گوید :

مصیبت نامه زاد رهروانست الهی نامه گنج خسروانست
جهان معرفت اسرار نامه است بهشت اهل دل مختار نامه است
مقامات طیور ما چنانست که مرغ عشق را معراج جانست
چو خسرو نامه را طرزی عجیب است ز طرز او که و مه با تصیب است

در همان خسرو نامه جای دیگر در تعریف یکی از دوستان خود که اشعار او را حفظ

می کرده است چنین یاد می کند :

ز شمرم یاد داشت آن یار داعی همه مختار نامه از رباعی
ز کف من که طبع آب زرداشت فزون از صد قصاید هم زیر داشت
غزل قرب هزار و قطعه هم نیز ز هر نوعی مفصل بیش و کم نیز
جواهر نامه من بر زبان داشت ز شرح القلب من جان در میان داشت

از مجموع نه اثر منظوم که در این اشعار ذکر شده است یعنی هفت مثنوی بضمیمه دیوان قصاید و غزلیات و قطعات و بلاوه **مختار نامه** که همه رباعیات است و به پنجاه باب در موضوعهای متفرق تقسیم شده است؛ دو منظومه **جواهر نامه** و **شرح القلب** تا کنون بنظر ما نرسیده و شش منظومه دیگر با دیوانش همه موجود و بدسترس همگان است. از پنج مثنوی موجود عطار **منطق الطیر** و **مصیبت نامه** در بحر رمل مسدس مقصور محذوف و سه مثنوی دیگر **الهی نامه** و **اسرار نامه** و **خسرو نامه** همه بوزن بحر هزج مسدس مقصور محذوف است و مجموع این پنج مثنوی قریب سی هزار بیت می شود؛ **مختار نامه** هم حدود پنجاه هزار بیت است که ۲۵۰۰ رباعی می شود؛ دیوان قصاید و غزلیات و قطعاتش هم حدود ده هزار بیت می شود؛ و مجموع این آثار بحوالی چهل و پنج هزار بیت بالغ می گردد.

* * *

اما اثر نثر شیخ عطار کتاب **تذکرة اولیاء** است در ترجمه حال و نقل حکایات و اقوال ۲۲ تن از ائمه دین و مشایخ عرفا و صوفیه که حسن ابتدا و اختتام یا حسن مطلع و مقطع را بنام حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شروع و بحضرت امام محمد باقر علیه السلام ختم می شود؛ هر قدر در تعریف و تمجید این کتاب از جهت سادگی و شیوایی بیان و فصاحت و بلاغت و پختگی و پر مغزی کلماتش بگوئیم عسری از اعشار حق آنرا نگرارده ایم.

محض نمونه چند جمله از اقوال **بایزید بسطامی** را از آن کتاب نقل میکنم:

«گفت کمال عارف سوختن او باشد در دوستی حق؛ هر که خدای را داند زبان بسغنی دیگر جز یاد حق نتواند کشاد؛ از جویهای آب روان آواز می شنوی که چگونه می آید چون بدریا رسد ساکن گردد؛ و از در آمدن و بیرون شدن او دریا را نه زیادت بود و نه نقصان؛ سوار دل باش و پیاده تن. طلب علم و اخبار از کسی لایق است که از علم بمعلم شود، و از خبر بمخبر، اما هر که از برای مباحثات، علمی خواند و بدان رقت و زینت خود طلب کند تا مخلوقی او را پذیرد هر روز دورتر باشد و از او مهجورتر گردد؛ از همه مثنویهای عطار معروفتر منظومه **منطق الطیر** و مفصلترین داستانش حکایت **شیخ صنعان** است که باین بیت شروع می شود:

شیخ صنعان پیر عهد خویش بود در کمالش هر چه گویم بیش بود

ضمناً این نکته تازه را گوشزد می کنم که **شیخ صنعان** در این منظومه علی الظاهر **شیخ عبدالرزاق صنعانی** است که داستان او تقریباً همین طور که در **منطق الطیر** عطار آمده در کتاب **تحفة الملوك امام محمد غزالی** مسطور است و اطلاع ما از این کتاب مرهون نسخ عکسی است که فاضل محترم آقای مجتبی مینوی از کتابخانه های ترکیه برای کتابخانه مرکزی دانشگاه طهران عکس برداری کرده و مخصوصاً **تحفة الملوك** را با همان خصیصه در مجله دانشکده ادبیات طهران فروردین ماه ۱۳۴۰ معرفی کرده اند.

علاوه می کنم که در کتاب **المستطرف** از یکی از مشایخ صوفیه قرن چهارم هجری بنام **ابوعبدالله مالکی** تقریباً عین این حکایت را که بشیخ صنعان نسبت داده اند برای او گفته و عین عبارتش در **طرائق الحقایق** نیز نقل شده است.

گویا وقت سخنرانی بنده تمام شده است گفتار خود را یکی از قطعات منظوم عطار ختم می‌کنم:

بو سعید مهنه در حمام بود	قایمیش کافتاد مردی خام بود
شوخ شیخ آورد تا بازوی او	جمع کرد آن جمله پیش روی او
شیخ را گفتا بگو ای پاك جان	تا جوانمردی چه باشد درجهان
شیخ گفتاشوخ پنهان کردن است	پیش چشم خلق نا آوردن است
این جوابی بود بر بالای او	قائم افتاد آن زمان در پای او
چون بنادانی خویش اقرار کرد	شیخ خوش شد، قائم استغفار کرد

پایان



دکتر مظاهر مصفا *

دو رباعی

۱

این بار ای غم چه باشکوه آمده‌ئی / دریا دریا دریا و کوه کوه آمده‌ئی
دیدم که نیی حرف من تنهایی / جامع علوم تنها رفتی و با گروه آمده‌ئی

۲

ای آنکه از این وفا می‌خواهی / یعنی سیمرغ و کیمیا می‌خواهی
سیمرغ نبود و کیمیا بود دروغ / نا بود و دروغ را چرا می‌خواهی؟

* در شماره قبل نام گوینده این دو رباعی - بنصورت اینک از قدماست - برده نشده بود، در صورتی که از دکتر مظاهر مصفاست ، و این تصور بی‌جا نیز نبود زیرا استواری و زیبایی شعر اسانید متقدم را دارد .